

## آینده دولت

محمد ملکی<sup>۱</sup> / کوروش استوار سنگری<sup>۲</sup>

\* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

### چکیده

نگاهی به ساختار شکلی و ماهوی تمامی حاکمیت‌ها به طور عام و دولت‌ها به عنوان قوای مجریه در تمامی کشورها، نشان می‌دهد که از زمان شکل‌گیری ساختار کلاسیک دولت - ملت‌ها تاکنون، به جز دو ساختار سیاسی هرمی که در رأس آن یک نفر به عنوان پادشاه، رهبر یا رئیس دولت مادام‌العمر قرار دارد و یک ساختار دیگر که به صورت دسته‌جمعی و توزیع قدرت بین گروه‌ها و اشخاص حقوقی عمومی مختلف اعم از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، یا هیات وزیران تقسیم شده، شکل دیگری از اعمال حاکمیت را سراغ نداریم. تا دو دهه قبل اعمال قدرت حاکمیت دولت‌ها در درون مرزهای مشخص، محدود و دیوار کشیده کشورهای مشخص با جمعیتی معین که به وسیله کد ملی، رنگ چشم، اثر انگشت، تلفن همراه و میکروچیپ‌های درون کارت‌های بانکی، به صورت مداوم تحت نظر و کنترل هستند، ساختار کلاسیک دولت - ملت‌ها جواب می‌داد. اما بحث بر سر این است که امروزه در دنیای کوچک شده و دهکده الکترونیک جهانی، سرنوشت و آینده دولت‌ها به کدام سو می‌رود؟ آیا می‌توان درون مرزهای جغرافیایی، ملتی را محدود به انتخاب یک سیستم واحد و افرادی معین کرد که به وسیله قانون و ضمانت اجرای قانونی که خودشان نوشته‌اند و نسخ، اصلاح، لغو، جایگزین یا تغییر می‌دهند، اداره کرد؟ مردم درون مرزها فقط حق دارند بمانند و بین آنها یکی را انتخاب کنند و یا بروند و در جایی دیگر و افرادی دیگری، قانونی دیگر و اجباری دیگر را تحمل کنند، پس تکلیف چیست؟ آینده دولت‌ها، ملت‌ها را مجبور به کدام اجبار حقوقی می‌کند؟ اکنون که ترکیب خواست‌ها و اراده‌های عمومی ملت‌ها و شکل برآورده نمودن نیازها تغییر یافته، آینده دولت‌ها کدام شکل و ساختار را به خود می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** عملگرایی مفرط، واسطه‌های نامرئی، تراکم‌گفتمان‌ها.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز. (نویسنده مسئول)

mohammad.maleki51@yahoo.com

<sup>۲</sup> دکتری تخصصی حقوق عمومی، استاد دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.

Kourosh\_ostovar\_s@yahoo.com



## مقدمه

از زمان شکل‌گیری ساختار سه بعدی کشور- دولت - ملت و نگاهی به تجربه دیگر کشورها، نشان می‌دهد که تمامی فرآیند شکل‌گیری حکومت‌های جدید، دولت‌های جدید، ساختارهای حقوقی جدید و کشورهای جدید تقریباً شبیه به هم و به صورت مکرر توسط ملت‌ها تجربه شده است. این تجربیات از قرون ۱۷ و ۱۸ اروپا بدین سو، به دو شیوه حکومت‌داری و سه روش ایجاد کشورهای جدید محدود شده است. حکومت‌داری و شکل ظاهری دولت‌ها، معمولاً یا پادشاهی و حاکمیت مداوم یک نفر در رأس حکومت بوده یا به صورت دسته‌جمعی و توسط هیئتی از وزرا و نمایندگان مردم و انتخاب نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور برای دوره‌ای محدود و معین بوده است. اما ماهیت حکومت‌ها و دولت‌ها که فی‌الواقع، مهم هم همین ماهیت این دو است که نتیجه و کارآئی و عدم کارآئی این دولت‌ها و حکومت‌ها را در تعامل با دیگر کشورها و ملت‌ها می‌توان دید و تجربه کرد. بحث ماهیت وجودی حاکمیت‌ها، اعم از اینکه چه شکلی داشته باشند، بسیار مهم و تأثیرگذار می‌باشد. شکل یک دولت یا حکومت می‌تواند پادشاهی مادام‌العمر یک نفر و خانواده‌اش باشد یا یک قبیله و یک خانواده و طایفه باشد ولی همین حاکمیت، آن‌چنان مشروط و متعهد به قوانین موضوعه و انتخاب ملت خود هستند که سی صدسال تجربه پیشرفت در زمینه حکومت‌داری و کشورداری را از بدترین شرایط تا بهترین شرایط را پیش روی خود دارند. و یا کشور و ملتی که هر سال یک انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان ملت و دیگر مجالس و نهادهای حقوقی عمومی برگزار می‌کنند ولی ۲۵۰۰ سال است که متون فرهنگی و ادبی و هنری و سیاسی این ملت، مملو از مبارزه بر علیه ظلم و ستم و رؤیای آزادی و عدالت است. ملت‌های که سال‌هاست تجربه زیست در آرامش حکومت‌های دموکراتیک و بی حاشیه را دارند. شاید بپرسید که مردم کشورهای سوئیس و سوئد و نروژ و فنلاند و فرانسه و هلند. که سال‌هاست در این زیست‌بوم سیاسی نفس تازه می‌کنند، چه نگرانی‌هایی می‌توانند داشته باشند از تغییرات احتمالی و بیشتر تکنولوژیک و مجازی؟ از چه بابت باید نگران شرایط جدید باشند؟ البته جا دارد که توضیح داده شود که منظور از شرایط جدید چیست؟ شرایطی که معرف وضعیت آینده دولت‌ها یا به معنای عام‌تر، حاکمیت‌هاست. در آینده شفاف و روباز جهان سیاست و اشتراکات فرهنگی و علمی و تقریباً، زبانی مردم جهان، دولت‌ها چگونه می‌توانند به بهانه امنیت ملی و اقتدار حاکمیت سیاسی خودشان در داخل و خارج مرزهای جغرافیائی، واقعیت‌ها را پنهان و پنهانی‌ها را عیان جلوه داده و مردم را نامحرم دنیای سیاسی و پستوهای دیپلماتیک خود بدانند؟ اصلاً این امکان وجود خواهد داشت که مرزها را بدین شیوه پررنگ و قطور، و دسته‌بندی‌های کلاسیک را برای مردمان در نظر گرفت و به واسطه همین



اختلافات رنگی و پوچ، افکار مردم و مدیران کارآمد در بدنه حاکمیت‌ها را به سمت و سوئی که می‌خواهند، سوق بدهند؟ گذشته از منابع مطرح شده، چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی، پژوهش‌های بسیاری در خصوص نوع و شکل دولتها، تاریخچه شکل‌گیری آنها، فرآیند تاریخی تغییرات بنیادین در ساختار دولتها، تعاریف عام و خاص از دولتها و نهایتاً چشم‌انداز پیش‌روی ملت‌ها برای تشکیل دولتهای جدید و کارآمدتر برای رفاه و رستگاری بیشتر، مورد تحقیق و پژوهش فراوان قرار گرفته است. از جمله آنها میتوان به کتاب وزین و ارزشمند دولت حقوقی که توسط جناب آقای دکتر استوارسنگری تالیف و یکی از منابع ارزشمند تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی به شمار میرود. همچنین پژوهش بنیادین جناب آقای دکتر سلیمی استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی با عنوان، مقاله پژوهشی آینده دولت در نظریه‌های جهانی شدن اشاره کرد. همچنین پژوهش‌های عملی و مجازی که توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با عنوان آینده پژوهی دولتها برگزار شده، نمونه‌های قابل‌اتکائی برای سبقه و سابقه پژوهشی در این زمینه هستند.

## ۱- بیان مسأله

صحبت کردن از آینده، در جوامع کمتر توسعه یافته و جهان سومی، همیشه دشوار است. زیرا که قریب به اتفاق آدم‌ها در این گونه جوامع، آینده را چیزی شبیه به سرپناه امن، یه پرس دائمی غذای گرم، یه دست لباس مرتب و داشتن یک آرامش نسبی میدانند. در جوامع بسیار توسعه یافته، آینده را چیزی شبیه زندگی در ماوراء الطبیعه یا زندگی در ماه و مریخ میدانند. اما در جوامعی متوسط که قریب به اتفاق کشورها میخواهند در این دسته بندی قرار بگیرند، اولویت مردم ساختن یک نهاد قانونگذار قانونمند و متواضع برای اینکه زحمت اداره جامعه را از روی دوش همگان بردارد و یک تنه این مسئولیت را بپذیرد. تا اینجا، هر آنچه که بودیم را شاهدیم. اما برای آن دسته بزرگتر از کشورهایی که روزبروز تعدادشان بیشتر هم میشود. کشورهای متوسط و در حال توسعه نهاد قانونگذار و قانونمند و متواضعی که عادلانه حکم براند، در آینده چگونه خواهد بود؟ بحث و نگرانی ما این است که خیلی‌ها هنوز نرسیده اند به این نقطه! بعضی‌ها رد شده اند! و تعدادی در حال گذر از این گردنه هستند و بعضی‌ها هم تازه از راه میرسند. سوال این است که دولت آینده یا آینده دولت را باید نسبت به کدام گروه از این رهگذران سنجید؟ کدام گروه و دسته از این کشورها و ملت‌ها و دولتها، شالوده و اساس آینده دولتی هستند که قرار است نماد حکمرانی سعادت بخش انسان باشند؟



مسئله امروز نسخه آینده نیست. مسئله امروز، مکان یابی، طرح و نقشه، کارکردها و ضمانت اجراهای تأسیس یک نهاد حکمرانی عظیم الجثه و قوی اما متواضع و قانونمند است که افکار ما را به خودش مشغول ساخته است. در این مقاله تلاش نموده ایم تا بخشی از سؤالات ذهنی و ظنی خود را در خصوص آینده دولت‌ها به تصویر بکشیم. علی‌ای حال قصدمان بررسی عملکردها و عرض الحال، گذشته و حال ملت‌ها و دولت‌ها نیست. قصد داریم تغییرات تکنولوژیک ارتباطی مردمان دنیا و همچنین اشتراک گفتمان‌ها، خواست‌ها، اراده‌ها، و تجربیات ایشان باهمدیگر و مهم‌تر از همه شفافیت‌هایبه وجود آمده در فضای رسانه‌ای حقیقی و مجازی را موردبررسی تا متوجه شویم که این وضعیت جدید، چه تصویر و تصویری از آینده دولت و حکومت در برابر چشمان ملت‌های امیدوار قرار داده و چه نگرانی‌هایی را برای آن دسته از ملت‌های تقریباً راضی از شرایط موجود به وجودمی‌آورد؟

تعریف دولت‌ها و ساختار آنها چگونه است؟

چند گونه و شکل و ساختار دولت وجود دارد؟

شکل و ساختار ماهوی دولت‌های آینده چگونه است؟

آینده دولت‌ها، ما را به چه سمت و سوئی میکشانند؟

با عنایت به مراتب پیش گفته، سخت نیست که در این زمینه اراده کنیم برای پژوهش و جمع آوری مطالب بسیار مفید و مستند. مطالعات هر مقاله یا کتاب، نقطه ای روشن برای یاداشتهای روزانه محقق بجا میگذارند. از کتابخانه دانشگاه و محل کار گرفته تا تحقیق و پژوهش در فضای مجازی و اینترنت. کفایت روزی چند صفحه یادداشت برداشت کرد از مطالب مرور شده. نتیجتاً اینکه به اعتقاد بسیاری از نواندیشان و فن‌سالاران عرصه رسانه‌ای و سیاسی، به لحاظ اصول حاکم بر نظم نوینی که برای جوامع بشری در یک‌صد سال آینده تعریف‌شده و می‌شود، دیگر نمی‌توان جهان را به شکل گذشته اداره نمود. دنیای بزرگ و پهناور و پرجمعیت، اما دهکده شده‌ی امروز ما، ساکنینی دارد که فارغ از هر رنگ و نژاد و دین و فرهنگ و زبان و جغرافیا و تاریخی، به‌وسیله ارتباطات رسانه‌ای و شبکه‌های مجازی آن‌قدر به همدیگر نزدیک شده‌اند که در قالب سوسیالیسم، لیبرالیسم، آنارشیسم، اگزیستانسیالیسم، دمکراسی، تئوکراسی، ..... یا مذهبی و قومی و قبیله‌ای نمی‌توان نیازهایشان را مدیریت و از رنج‌هایشان کسب درآمد و از استعدادها و توانائی‌هایشان سوءاستفاده کرد. آینده‌دولت‌ها، در هر نقطه از این دنیای کوچک‌شده، مبتنی بر خواست و اراده مردمی است که با سایر هم‌نوعان خود در ارتباط هستند. مرزها و دیوارها، دیگر مبتنی بر سنگ و



سیم، خار و خاک، آب و هوا، و اسلحه و مهمات نمی‌باشد. بلکه مرزها را خواست‌ها و اراده‌های مردمی شکل می‌دهند که سطح سواد و آگاهی‌شان، دسترسی به اینترنت و فضای مجازی است. زیرا با اشتراک تمام اراده‌هاست که خواست‌ها شکل می‌گیرند.

## ۲- تعریف دولت

دولت در انگلیسی state (استیت) و در فرانسوی État (اتا) نامیده می‌شود و زبان‌های اروپایی دیگر هم از واژه‌هایی هم‌ریشه بهره می‌برند که همگی آن‌ها از واژه لاتین status (استاتوس) برگرفته شده‌اند که به معنی وضعیت و موقعیت است. و هم‌ریشه با «استان» و پسوند «-ستان» فارسی است. در زبان انگلیسی واژه دولت اختصاری برای کلمه state می‌باشد که به هم‌معنی آن در زبان قدیم فرانسوی مانند است و به معنی فردی است که صاحب موقعیت و در پی آن صاحب‌مال و منالی است. کسانی که بیشترین و بالاترین موقعیت‌ها را داشتند عموماً از بیشترین ثروت و مرتبه اجتماعی نیز برخوردار بودند و کسانی بودند که قدرت را در دست داشتند (گیدنز، ۱۳۸۳). دولت در علم سیاست، دستگاهی سیاسی اجباری با حکومتی متمرکز است که انحصار استفاده‌درست از اجبار و زور درون یک قلمرو جغرافیایی معین را حفظ می‌کند (باربیه، ۱۳۸۶). مفهوم دولت در معانی دیگری نیز به کار برده می‌شود. بسیاری از نویسندگان مفاهیم «دولت» و «حکومت» را به یک معنا به کار می‌برند و در زبان عامیانه و رسانه‌ها دولت معمولاً به معنی قوه مجریه یا هیئت وزیران است که این کاربرد از واژه دولت تنها به بخشی از حکومت اشاره دارد. گاهی نیز دولت به بخشی از حکومت اشاره دارد که شامل نهادهای مذهبی و نهادهای مدنی نمی‌شود. مثلاً کاربرد واژه دولت در اصطلاح سازمان‌های غیردولتی به این مفهوم از دولت اشاره دارد. دولت‌ها ممکن است دارای قدرت سیاسی و حاکمیت کامل باشند که در این صورت کشور مستقل نامیده می‌شوند. ولی گاهی ایالت‌هایی که در یک جمهوری فدرال گرد هم آمده‌اند، مثلاً در ایالات متحده آمریکا، نیز دولت نامیده می‌شوند. بعضی از دولت‌ها هم تابع و دست‌نشانده حکومتی دیگر هستند. مثل فرانسه ویشی که تابع آلمان نازی بود اما خود را دولت می‌خواند. دولت شخص حقوقی است که چیدمان پولی یک کشور را اجرا کرده باشد. تعریف شخص حقوقی. از لحظه ثبت‌نام و نام خانوادگی در سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور شخص حقیقی، تبدیل به شخص حقوقی می‌شود. هیچ اجماعی دانشگاهی بر روی یک تعریف فراگیر و درخور از دولت وجود ندارد. واژه دولت اشاره دارد به دسته‌ای از نظریه‌های متفاوت ولی مرتبط درباره پدیده سیاست که اغلب با یکدیگر هم‌پوشی‌هایی دارند. ارائه تعریف از این واژه می‌تواند بخشی از درگیری‌های ایدئولوژیک در نظر گرفته شود، چراکه تعریف‌های گوناگون به نظریه‌های متعددی منجر می‌شود که پایه و اساس دولت‌اند و در نتیجه راهکارهای



مختلف سیاسی را معتبر خواهند شمرد. رایج‌ترین تعریف از دولت را ماکس وبر ارائه نموده است. او توضیح می‌دهد دولت یک سازمان سیاسی اجباری و دارای ساختاری مرتبط و مرکزی است که سعی در برقراری انحصار قدرت قانون‌گذاری برای خود در داخل یک قلمرو مشخص دارد. دسته‌بندی‌های عمومی از نهادهای دولت شامل دیوان‌سالاران اداری، نظام حقوقی و سازمان‌های نظامی یا مذهبی است. مفهوم حکومت می‌تواند متمایز از مفهوم دولت باشد. حکومت گروهی مشخص از مردم، دیوان‌سالاران اداری، است که وظیفه اداره کردن کارهای دولت‌ها را در دوره‌ای که به آن‌ها اختصاص دارد بر عهده‌دارند. با این اوصاف می‌توان گفت که حکومت‌ها ابزاری‌اند که قدرت دولت از طریق آن‌ها به کار بسته می‌شود. دولت‌ها را حکومت‌های مختلفی که از پی هم می‌آیند، اداره می‌کنند (زحمتکش، ۱۳۹۳). هر حکومتی که از پی حکومت دیگر می‌آید از بدنه‌ای از افراد متخصص تشکیل شده که انحصار تصمیم‌گیری‌های سیاسی را در دست دارند و به دست سازمان‌های حکومتی از دیگر اعضای جامعه جدا شده‌اند. کارکرد آن‌ها اجرایی کردن قوانین موجود، تصویب قوانین جدید و داوری اختلاف‌ها به صورت انحصاری است. در بعضی از جوامع، این گروه از مردم به صورت دائمی بر سرکار می‌آیند یا از طبقه پادشاهی بوده و از طریق وراثتی زمام امور را در دست می‌گیرند. در دیگر جوامع، برای نمونه دموکراسی‌ها، نقش‌های سیاسی بر جای خود باقی می‌مانند ولی اشخاص متفاوت در زمان‌های مختلف تصدی آن‌ها را بر عهده خواهند داشت. دولت هم‌چنین می‌تواند از مفهومی به نام ملت نیز متمایز باشد که به یک منطقه گسترده جغرافیایی اشاره دارد و مردمی که در آن محدود به زندگی و کار مشغول‌اند و هویتی مشخص از در کنار هم بودن و باهم زندگی کردن دارند. در اندیشه‌های کلاسیک، دولت هم با جامعه سیاسی و هم جامعه مدنی معرفی شده است. چراکه در آن دوره، جامعه مدنی را هم جزئی از اجتماعات سیاسی در نظر می‌گرفتند، درحالی‌که در اندیشه‌های مدرن میان دولت-ملت به عنوان یک جامعه سیاسی و جامعه مدنی به عنوان نوعی از جامعه اقتصادی تمایز قائل شده‌اند. بنابراین، در اندیشه‌های مدرن دولت با جامعه مدنی در تضاد است.

## ۲-۱- انواع دولت

بند الف) دولت مرکزی: تنها شخصی است که در خزانه حساب شخصی دارد و عموماً جهت ساخت و گسترش و ترمیم پایه‌پولی کشور از آن استفاده می‌کند؛ مثلاً الماس خریداری کرده و در خزانه به امانت می‌گذارد.



بند ب) دولت کاراکترال: مرجع برگزاری آزمون استخدامی ادارات و مؤسسات دولتی به شمار می‌آید و با دقت زیادی مسئول محتوای پولی اداری است. نکته: محتوای پولی اداری، مرز یک کشور و کشور دیگر از لحاظ اداری است (نقیب زاده، ۱۳۸۸).

بند ج) دولت فدرال: مسئول آمایش یک سرزمین را دولت فدرال گویند. تبصره: قضات فدرال را هم تأیید صلاحیت می‌کند (دلیرپور، ۱۳۸۹).

بند د) دولت رادیکال: متولی امور اجرایی اداری کشور است و دولت لیبرال از او مجوز می‌گیرد.

بند ه) دولت لیبرال: مسئولیت‌های ویژه را بر عهده دارد و سازمان فدرال یک کشور اداره می‌کند.

بند و) دولت ملی: امور سازمانی از جمله سازمان‌های قضائی را سامان‌دهی می‌کند.

یادآوری: دولت ملی، سازمان‌های فدرال را بر عهده نمی‌گیرد.

## ۲-۲- کارکرد های دولت

بیشتر نظریه‌های سیاسی را می‌توان تقریباً در دودسته طبقه‌بندی کرد. نخستین دسته به‌عنوان نظریه‌های لیبرال یا محافظه کار شناخته می‌شوند که از عنصر سرمایه‌داری بهره می‌جویند، و بر روی کارکرد دولت در یک جامعه سرمایه‌دار متمرکزند. این دسته از نظریات به دولت به‌عنوان یک ماهیت خنثی نسبت به جامعه و اقتصاد می‌نگرند و معتقدند دولت نقشی در تنظیم روابط و فعالیت‌ها در این حیطه‌ها ندارد. در طرف مقابل، نظریه‌های مارکسیستی قرار می‌گیرند که سیاست را به‌عنوان پدیده‌ای در نظر می‌گیرند که به‌شدت با روابط اقتصادی درهم‌آمیخته و بر ارتباط میان قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی تأکید دارند. آن‌ها حکومت را همچون وسیله‌ای می‌بینند که در وهله نخست در صدد خدمت به طبقه‌های برتر جامعه است.

## ۲-۲-۱- آنارشیسم یا هرج و مرج گرای

آنارشیسم فلسفه‌ای سیاسی است که دولت را پدیده‌ای غیراخلاقی در نظر می‌گیرد و به‌جای آن درصدد برقراری جامعه بدون دولت یا آنارشی است (بشیریه، ۱۳۹۹). آنارشیست‌ها بر این باورند که دولت به‌طور سنتی ابزاری است برای چیرگی بر مردم و سرکوب ایشان و این ربطی به این‌که چه کسی بر سرکار و در مصدر امور است ندارد. برخلاف مارکسیست‌ها، آنارشیست‌ها معتقدند که تصرف انقلابی قدرت دولت نباید یک هدف سیاسی باشد. ایشان اعتقاد دارند که به‌جای آن،





دستگاه‌های دولتی باید به‌طور کامل از کار بیفتند و به‌جای آن دسته‌ای از روابط اجتماعی جدید ایجاد شوند که به‌هیچ‌وجه بر پایه قدرت دولت نباشند.

### ۲-۲-۲- مارکسیسم

مارکس و انگلس در این‌که هدف غایی کمونیست‌ها داشتن یک جامعه بی طبقه است که در آن دولت محو شده باشد، آشکارا نظرات خود را ابراز کرده‌اند. دیدگاه‌های ایشان از طریق مجموعه کارهای گردآمده مارکس و انگلس یکجا شده است و در این کارها انواع دولت‌های قدیم یا زمان خویش را از نظر تاکتیکی و تحلیلی مورد بررسی قرار داده‌اند که البته در این کارها اثری از انواع سوسیالیستی دولت که در آینده پدید آمد، نیست. در این تحلیل‌ها بیش از همه به این موضوع توجه داشته‌اند که کدامیک از این دولت‌ها مورد نظر مارکسیست‌ها باید باشد و کدامیک تهدیدی است برای بقای ایشان (سلیمی، ۱۴۰۱).

در نظریات مارکسیست‌ها نقش یک دولت غیر سوسیالیست توسط کارکردهای آن در نظم جهانی سرمایه دارانه تبیین می‌شود. رالف میلیند بحث می‌کند که طبقه حاکم از دولت به‌عنوان وسیله‌ای برای چیرگی بر جامعه از رهگذر ارزش‌های شخصی بهره می‌برد. در نظر میلیند، دولت را گروهی از نخبگان اداره می‌کنند که از پس‌زمینه‌ای یکسان بهره‌مندند و این پس‌زمینه همان طبقه سرمایه‌دار ایشان است.

### ۲-۲-۳- پلورالیسم یا کثرت‌گرایی

کثرت‌گرایان جامعه را به‌مثابه مجموعه‌ای از افراد و گروه‌ها می‌بینند که در حال رقابت بر سر قدرت سیاسی‌اند. با این مقدمه دید ایشان نسبت به دولت، پدیده‌ای است بی‌طرف که فقط به دنبال اعطای قدرت به آن دسته از افرادی است که مناصب را در رقابتی انتخاباتی از آن خود کرده‌اند (هابرماس، ۱۳۸۱). در سنت کثرت‌گرایی، رابرت دال فردی بود که نظریه دولت به‌عنوان عرصه‌ای بی‌طرف را گسترش و توسعه بخشید که فضا را برای رقابت گروه‌های دیگر فراهم می‌آورد. وقتی قدرت در یک جامعه به‌گونه‌ای رقابتی به دست آید، سیاست دولت نتیجه چانه‌زنی‌های مکرر خواهد بود. گرچه کثرت‌گرایی نیز به نابرابری میان افراد معتقد است ولی درصدد فراهم آوری فرصت‌هایی برابر برای تمام گروه‌هاست تا با فشار بر دولت بتوانند منافع خویش را تأمین کنند. رویکرد کثرت‌گرایانه بیان می‌کند که فعالیت دولت‌های مدرن دموکراتیک نتیجه فشارهایی است که





گروه‌های مختلف بر آن وارد کرده‌اند. دال چنین دولت‌هایی را دولت چند رهبری (پلیارشی) می‌نامد.

## ۲-۲-۴- پسامدرنیسم

یورگن هابرماس معتقد بود که پایه چهارچوب ساختارهای هنگفتی که بسیاری از نظریه‌پردازان مارکسیست برای تبیین ارتباط میان دولت و اقتصاد از آن بهره برده‌اند، بیش از حد ساده‌انگارانه است (هابرماس، ۱۳۸۱). وی احساس می‌کرد که دولت‌های مدرن نقش عمده‌ای را در ساختارمندی اقتصاد به یاری قاعده‌مند کردن فعالیت‌های اقتصادی و تولیدکننده یا مصرف‌کننده بودن در حجم گسترده و باز توزیع ثروت ناشی از فعالیت‌های دولت بر عهده‌دارند. بر پایه این دلایل، هابرماس معتقد بود که دولت‌ها نمی‌توانند مسئولیت مثبتی را در برقراری منافع طبقات اقتصادی جامعه ایفا کنند. میشل فوکو معتقد بود نظریه مدرن سیاست به‌شدت بر پایه مرکزیت دولت استوار است و می‌گفت چه بسا پس از تمام این حرف‌ها، دولت چیزی بیش از ترکیب واقعیت و یک انتزاع افسانه‌ای نباشد که اهمیت آن بسیار کمتر از چیزی باشد که ما برای آن در نظر می‌گیریم (دریفوس، ۱۳۷۸). وی می‌پنداشت نظریه سیاست بسیار بیش از حد بر روی نهادهای انتزاعی متمرکز بود و توجهی شایسته به اعمال واقعی دولت نمی‌داشت. در نظر فوکو، وجود دولت هیچ‌گونه ضرورتی نداشت. به اعتقاد وی نظریه‌پردازان علم سیاست، به‌جای تلاش برای فهم فعالیت‌های دولت‌ها با تحلیل دارایی‌های دولت باید به آزمایش تغییرات در رفتارها و اعمال دولت بپردازند تا بتوانند تغییرات در طبیعت دولت را درک کنند.

## ۲-۳- آینده دولت

امروزه تغییرات با آهنگی پرشتاب‌تر رخ می‌دهند. تغییرات فناوری و به دنبال آن تغییر در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملت‌ها، تمرکززدایی جوامع و نهادهای موجود که به دلیل گسترش فناوری اطلاعات، شتاب بیشتری یافته است. تمایل روزافزون به جهانی‌شدن به همراه حفظ ویژگی‌های ملی، قومی و فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر، لزوم درک بهتر از تغییرات و آینده را برای دولت‌ها، کسب‌وکارها، سازمان‌ها و مردم ایجاب می‌کند. آینده اساساً دارای عدم قطعیت است. با این‌همه آثار و رگه‌هایی از اطلاعات و واقعیت‌ها که ریشه در گذشته و اکنون دارند، می‌توانند رهنمون ما به آینده باشند. ادامه‌تصمیم‌گیری صرفاً چندین آینده محتمل بر اساس تجارب گذشته، غفلت از رصد تغییرات آتی را در پی خواهد داشت و با تلخ‌کامی روبرو خواهد شد. عدم قطعیت نهفته در آینده برای برخی، توجیه‌کننده نداشتن دوراندیشی آنان است و برای



عده‌ای دیگر منبعی گران بها از فرصت‌ها. اشتیاق بشر برای دانستن درباره‌آینده از عهد باستان وجود داشته است. پیشگویان و کاهن‌ها نمونه‌هایی از کسانی هستند که در گذشته تلاش داشتند به نحوی به این اشتیاق در نزد خاص و عام پاسخ دهند. در حال حاضر آینده‌پژوهی از پهنه گسترده‌تری نسبت به دوران طلایی ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ برخوردار است. دنیای امروز نسبت به آن سال‌ها آمادگی و صراحت بیشتری برای در نظر گرفتن آینده دارد. برخلاف آن دوران، آینده‌پژوهی تنها به شمار اندکی از نویسندگان و استادان محدود نمی‌شود بلکه دنیای کسب‌وکار، دولتمردان و فرهیختگان همگی در حال بیداری و درک این واقعیت هستند که برای اینکه آینده موفق داشته باشیم باید بر روی آن تمرکز کنیم. بدین ترتیب است که برنامه‌ریزی راهبردی بر مبنای چشم‌اندازها و متکی بر سناریوها، امکان‌پذیر خواهد بود (هابرماس، ۱۳۹۲).

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، آینده‌ی دولت و دولت‌ها و حاکمیت‌های آینده، چیزی جدا و متفاوت از آنچه در جامعه، در خانواده‌ها، در صنعت و تکنولوژی، در هوا و فضا، در ارتباطات و فرهنگ، رخ می‌دهد، نیست. پس نتیجه می‌گیریم که آینده‌پژوهی در هر زمینه‌ایمی‌تواند ما را به بخشی از وجود آینده در بدنه دولت یا حاکمیت بلامنازع قانون در جامعه سوق دهد. تمام اجزای یک حاکمیت، یک دولت، یک ساختار منسجم کنونی که به‌عنوان دولت یا حکومت شناخته می‌شود، را تصور کنید. اقتصاد، سیاست، فرهنگ، ورزش، آموزش، مدیریت کلان مملکتی، تکنولوژی، بهداشت و درمان، صنایع صنعتی و ساختمانی، مدیریت شهری و روستائی،... به‌عنوان ماهیت درونی هر نوع سیستم حکومتی، یک وجه داخلی دارند و یک صورت کلی و واقعی در بیرون از مرزهای هر کشور دارند که با استفاده از ارتباطات رسانه‌ای و اینترنتی که بدان مجازی می‌گوییم، و حتی به‌صورت واقعی و رودرو، توسط انبوهی از انسان‌ها در اقصی نقاط زمین و با زبان‌های مختلف، به‌صورت یک کار مشترک مورد استفاده، نقد و نظر، توجه و برای مقاصد متعدد به اشتراک گذاشته می‌شوند. هر کدام از گزینه‌ها، که به‌نوعی، یکی از اجزای ماهوی دولت‌ها را تشکیل می‌دهند، به‌صورت مجزا نام برده و حال و آینده آن‌ها را بررسی کرده سپس با تطبیق شرایط کنونی با آنده و انطباق تک‌تک این اوضاع و احوال با یگانگی دولت چه در حال و چه در آینده، به این نکته می‌رسیم که دولت‌های آینده چگونه ساختاری دارند.

## ۲-۳-۱- از نظر اقتصادی

یکی از اصلی‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده دولت‌ها، اقتصاد است. اقتصاد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عامل پایداری یا ناپایداری دولت‌هاست. از زمانی که پول و سکه و اسکناس رواج پیدا نمود تا اکنون که



وارد دنیای کریپتوکارنسی‌ها شده‌ایم، کدام کشوری را می‌شناسید یا کدام دولت را به یاد دارید که تغییرات عمیق ساختاری را به خود ندیده باشد؟ دولت‌های کنونی که هنوز از بنمایه اقتصاد گذشته دارند روزگار می‌گذرانند، اگر نتوانند شرایط جدید اقتصادی را درک کنند و همپای این تغییرات، پیش بروند، شک نکنید که دچار اضمحلال ساختاری شده و آن‌قدر صدمه خواهند دید که به آستانه فروپاشی برسند. چه کسی تصور می‌کرد که با یک رمزنگاره و کد کاربری و دسترسی مداوم به انرژی و اینترنت می‌توان در خانه نشست و از سرتاسر جهان مشتری‌هایی را پیدا کرد که در چشم به هم زدنی میلیاردها دلار پول و اعتبار را برایت جابجا کنند؟ کدام دولت می‌تواند بدون همراه شدن با این تغییرات، دوام بیاورد؟ دولت‌های آینده یا آینده دولت‌ها، چیزی جز انرژی پاک، ارتباطات گسترده و مداوم - اینترنت پرسرعت و بی وقفه - نخواهد بود. هر دولتی که این دو عامل را نداشته باشد، اقتصاد نخواهد داشت. بی اقتصاد هم هیچ دولتی پایدار نخواهد ماند. مقایسه تصویر ارتباطات اقتصادی انسان‌ها در سراسر جهان، نشان می‌دهد که در وضعیت بی دولتی، مردم بهتر و بیشتر باهم کنار می‌آیند تا افزایش و ازدیاد و گسترش دولت‌های کوچک و بزرگ. آینده نشان خواهد داد که تصویر دولت‌ها بسیار کمرنگ و یک نظم اقتصادی جهانی و قدرتمند است که دنیا را کنترل می‌کند.

## حقوق و مطالعات نوین

۲-۳-۲- از نظر امنیت

امنیت معانی متفاوتی دارد. مخصوصاً برای دولت‌هایی که دوست دارند، امنیت را متفاوت تعریف کنند. هنوز هم تعداد زیادی از کشورها وجود دارند که به اسم استقلال و تمامیت ارضی، امنیت را با عنوان موهوم و مزخرف چاردیواری اختیاری! تعریف می‌کنند. در دنیایی که روز به روز مرزها کمرنگ تر و دیوارها کوتاه تر، روابط انسانی بیشتر و قویتر و بادوام تر، و انسان‌ها با هر رنگ و نژاد و مذهب و ملیتی برای شادی‌های هم کف می‌زنند و برای غم‌هایشان اشک مشترک می‌ریزند، چهاردیواری اختیاری فقط یک بهانه در دست دولت‌ها و حکومت‌هاییست که هیچ وجه مشترکی با خواست و اراده جمعیت ساکن در همان چهاردیواری اختیاری ندارند یا درکی از آن ندارند. اما آینده دولت‌ها یا دولت‌های آینده، چنانچه نتوانند هم راستا با تغییرات بنیادین در دنیای ارتباطات سیار و رسانه‌های دیجیتال و فضای گسترده و لایتناهی مجازی قدم بگذارند و خود را با رابطة مندرج در آن‌ها تطبیق دهند، هیچ مرز و دیواری، هیچ سلاح و صلاحی، هیچ نیروئی نمیتواند آن‌ها را بدون توجه به شرایط جدید، سرپا نگهدارد. پس آینده دولت‌ها از لحاظ امنیتی نیز وابسته به فضای ارتباطی مداوم مردم سرزمینی است که قرار است در آن دولتمداری کند. مردم سرتاسر دنیا با فرهنگ‌ها و دین‌ها و نژادها و زبان‌های مختلف، امنیت زندگی خود را در آرامش حاکم بر زمین،



طبیعت، احترام به حقوق بشر و آزادی و عدالت می دانند. به اشتراک گذاشتن چنین آرزوهائی به وسیله میلیاردها انسان، در کمتر از کسری از ثانیه انجام می شود. آن وقت کدام دولتی یارای ایستادن در برابر اراده اکثریت مردمان یک سرزمین را دارد که قرار است بر ایشان حکم براند؟

امنیت نیز یک زیر شاخه از ابر اقتصاد آینده است. هر جا که پول و سرمایه بیشتری باشد، حفاظ های امنیتی قوی تری به وجود می آیند. بسیار ساده انگارانه است اگر تصور کنیم که با جمعیت و بمب و موشک و اتم، می توان در آینده دولت جهانی نقش آفرینی کرد. آینده جهان متعلق به اقتصادهای قوی تر است. قدرت و ماندگاری اقتصادها نیز وابسته به امنیت شان نیست. بلکه رابطه مستقیمی به سلامت و شفافیت آنهاست.

### ۲-۳-۳- از نظر صنعت، ورزش، آموزش، مدیریت

ساختار روئی و شکلی هر دولتی، علاوه بر موجودیت سیاسی، مبتنی بر اقتصاد و امنیت است. درون این ساختار نیز ابعاد کوچکتری از شخصیت ظاهری دولت ها نهفته است. صنعت مثل دست و پای دولت ها است. ورزش و آموزش و بهداشت و درمان مثل لباس و عطر و آرایش و سلامتی جسم دولت ها است. مدیریت مانند سر دولت ها است. فرآیند تکامل داروینی انسان را تصور کنید. از یک آمیب تک سلولی درون آب اقیانوس ها، میلیارد ها موجود زنده متولد شد. انسان نیز یکی از موجودات تغییر و تکامل یافته این چرخه می باشد. همین انسان را یک دولت فرض کردیم. انسانی که آن تغییرات را طی نمود، اکنون به این نقطه رسیده است. آینده دولت یا آینده انسان را چگونه تصور کنیم؟ صنعت و تکنولوژی، آموزش و پرورش، ورزش و سرگرمی، مدیریت و فرهنگ، هر کدام اعضای این جسم تکامل یافته هستند که روند تغییرات جهانی آن قدر سریعتر و مداوم تر شده است که بجای هر سال، هر ده سال یکبار باید تغییرات را مقایسه نمود. از زمان به وجود آمدن اینترنت فراگیر جهانی و ارتباطات مردمی در دنیای پیرامون، پیش بینی تغییرات بسیار سخت نیست. و حتی به وجود آمدن تغییرات عظیم هم کسی را متعجب نمی کند. این ارتباطات باعث شده اند که فرآیند به اشتراک گذاری آموزش ها و روش های ساختاری بین انسان ها، دیگر چیزی بنام صنعت راهبردی خاص، ورزش اختصاصی و بومی یک کشور، استعداد ذاتی هنر در نزد یک ملت، و توان بلامنازع مدیریت جهانی به وسیله یک قدرت و یا یک کشور وجود ندارد. هم صدایی، هم نوایی، همراهی، هم اندیشی، و وجه اشتراکی انسان گونه آدمها باعث شده است که آینده دولت ها، چیزی خارج از تصور آن ها برای حرکت های انفرادی در جهانی کوچک است. دولت ها باید بیاموزند که در دنیای نه چندان دور آینده، آن ها وظیفه دارند که فرش قرمز حرکت سریع ملت ها بسوی هم



صدایی و همراهی با همدیگر باشند. در غیر این صورت، انسان‌ها آن قدر به همدیگر نزدیک اند که در چشم به هم زدنی راههای گریز از مخمصه دولت‌ها را به همدیگر می‌آموزند.

### ۳- آینده پژوهی در حوزه سیاست

اندیشیدن درباره آینده برای کارها و اقدامات کنونی انسان امری ضروری است. واکنش بدون اندیشیدن به آینده امکان‌پذیر است، اما کنش امکان‌پذیر نیست، چراکه عمل نیاز به پیش‌بینی دارد. بدین ترتیب، تصویرهای آینده (آرمان‌ها، اهداف، مقاصد، امیدها، نگرانی‌ها و آرزوها) پیش‌بینی‌های اقدامات فعلی ما هستند. بنابراین آینده امری است که مردم می‌توانند آن را با اقدامات هدفمند خود طراحی کرده و شکل دهند. مردم برای آنکه خردمندانه عمل کنند، بایستی نسبت به پیامدهای اقدامات خود و دیگران آگاهی و شناخت کافی داشته باشند. همچنین واکنش‌های دیگران و نیروهایی را که خارج از کنترل آن‌هاست بررسی کنند. این پیامدها تنها در آینده خود را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، افراد نه تنها می‌کوشند امور در حال رخ دادن را بفهمند، بلکه می‌کوشند اموری را که شاید رخ دهد یا بالقوه امکان رخ دادن دارد یا در شرایط خاصی در آینده اتفاق خواهد افتاد، نیز بشناسند. افراد با بهره بردن از این شناخت حدسی موقعیت کنونی خود را تشخیص داده، کارهایشان را دنبال کرده، از بستر زمان و فضای مادی و اجتماعی می‌گذرند.

### ۳-۱- فایده آینده پژوهی

از بدو پیدایش نخستین اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی، تصویرپردازی درخصوص آینده به منظور خروج از وضع موجود و نیل به وضع مطلوب، همواره مورد توجه فیلسوفان سیاسی بوده است. به اعتقاد توماس اسپیریگنز، آرمان شهر تجسم عالم و نظریه پرداز علم سیاست از جامعه بازسازی شده و نمایانگر آینده است.

وی تأکید می‌کند که نظریه پرداز علم سیاست آزاد نیست که در تصورات شیرین غرق شود. به عبارت روشن‌تر این آینده اندیشی از جنس خیال پردازی و رویاگرایی نیست، بلکه به شدت با واقعیت مرتبط است. تصویر آینده باید فراقکنی امکانات واقعی و قابلیت‌های حقیقی زندگی انسانی باشد. یعنی بر زندگی واقعی افراد در جامعه استوار باشد (اسپیریگنز، ۲۰۰۹).

علم سیاست ماهیتی آینده اندیش و آینده نگر دارد. به باور هارلد دوايت لاسول، تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری مقوله‌ای آینده نگر است، تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری مستلزم برساختن



تصاویری از واقعیت‌های بدیل و سپس انتخاب یکی از تصاویر به منزله تصویر مطلوب است. از همین رو، بسیاری از آینده پژوهان از قبیل وندل بل در بررسی ریشه های شکل‌گیری و تحول آینده پژوهی به مثابه علم، نقش علوم سیاسی و آموزه های این علم را پررنگ می‌دانند. آینده پژوهی بستر مناسبی را برای ساختن و خلق تصویر آینده مطلوب در مطالعات علوم سیاسی فراهم و همواره ذهن محقق علوم سیاسی را به آینده و گذار از وضع موجود معطوف می‌کند (بل، ۱۳۹۲).

در یک جمع بندی از کارکرد آینده پژوهی سیاسی اشاره به نکات زیر حائز اهمیت است:

- آینده پژوهی، امکانات چشم انداز به آینده برای متفکران و اندیشمندان سیاسی را فراهم و مسیر چگونگی ساختن آینده سیاسی مطلوب را مشخص می‌کند.

- آینده پژوهی سیاسی چراغی پیش روی فرآیند سیاست گذاری برای تحقق بخشیدن به چنین آینده ای است.

- آینده پژوهی سیاسی، پیشگیری از غافلگیری ناشی از پدیده های نوظهور است و نشان می‌دهد که چگونه با کمترین ضرر و بیشترین سود می‌توان به اهداف تعیین شده رسید و از غافلگیری جلوگیری می‌کند.

- آینده پژوهی سیاسی مروج نشاط سیاسی و فرهنگ تدبیر سیاسی و امید به آینده است. در واقع اراده سیاسی انسان ها در شکل‌گیری جامعه مطلوب مؤثر است.

- آینده پژوهی سیاسی موجب پیدایی کارآمدی و اثربخشی نظام سیاسی در سایه اجماع ذینفعان و برگرفته از دیدگاه های صاحب نظران است.

### ۳-۲- اهمیت آینده پژوهی

سرعت تغییرات آن‌چنان سرسام‌آور است که دیگر نمی‌توان با روش‌های سنتی با آن‌ها کنار آمد. اگر با تغییرات همگام نشوید، زیر چرخ عظیم تغییر خرد خواهید شد. اما آیا امکانی برای آگاهی یافتن از آینده برای ما وجود دارد؟ قطعاً در مورد آینده هیچ چیز یقینی وجود ندارد و این از اصول آغازین آینده‌شناسی است. اما اصل دیگری هم وجود دارد. انسان می‌تواند در سرنوشت آینده تأثیرگذار باشد (صناعی، ۱۳۳۸). در این میانه دانشی زاده می‌شود که کوشش می‌کند با پیش‌بینی عوامل اثرگذار در تغییرات آینده به‌صورتی دوگانه، هم مهار تغییرات را در دست گیرد و هم جامعه را برای



این تغییرات آماده کند. آینده پژوهی فراتر از پیش‌بینی است و ادعای پیش‌گویی هم ندارد. آینده پژوهی هنر شکل‌دادن به آینده است، به آن شکل که آینده را می‌خواهیم. کسانی که این دانش را در دست دارند هم‌اکنون هم به آینده جهان به دلخواه خواسته خود، شکل می‌دهند. می‌توان کشورها و جوامعی را دید که نتوانستند خود را با تحولات سازگار کنند و از این جهت از هم فروپاشیدند. آن‌ها ذات تغییر را درست نشناختند. آینده‌شناسی از این منظر دانش شناخت تغییرات است. شناخت آینده از حیاتی‌ترین علوم مورد نیاز هر انسانی است (بل، ۱۳۹۲).

### ۳-۳- اهداف آینده پژوهی

تقویت حوزه شناخت مسائل سیاسی با به کارگیری نظریه‌های پرکاربرد در حوزه سیاست از جمله، نظریه آشوب، نظریه بازی‌ها، نظریه ستیز، نظریه پیچیدگی و... ممکن است. برخی از مهم‌ترین اهداف مطالعات آینده‌پژوهی سیاسی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- تهیه و تنظیم قواعد برای تحولات سیاسی که در آینده اتفاق می‌افتد و بر اساس آینده‌پژوهی قابل پیش‌بینی هستند.
- شناخت و درک صحیح از مسائل نوظهور و چالش‌های سیاسی پیش‌روی.
- انجام برنامه ریزی بلند مدت و کوتاه مدت و پیشگیری از نتایج زیان‌بار رویدادهای پیش‌بینی نشده.
- پرهیز از گام نهادن در محیط پرخطر و ناشناخته آینده و محیط آشوبناک.
- پذیرش و درک اهمیت ایده‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های مثبت گذشته و حال در خلق و ایجاد آینده.
- تحلیل روندهای سیاسی گذشته و حال به منظور شناخت مسائل بازدارنده و تجربه‌های منفی که تهدیدی برای تحولات آینده محسوب می‌شود.
- پدیدآوردن نگرشی نظام‌مند، منظم و منطقی نسبت به تحولات آینده با پشتوانه معرفتی و خاستگاه هستی‌شناسی.





## نتیجه گیری

آینده دولت‌ها چندین بخش دارد اما تابع یک عامل است. عامل ارتباطی. عاملی که در طول تاریخ، منشاء تمام تغییرات خوب و بد دولت‌ها و ملت‌ها بوده است. تغییر و تحولاتی که حاکی از آن است که پارادایم دولت-ملت توجیه پذیری عملکرد خود را در نقشهای گذشته از دست داده است. زیرا چنانچه وظایف اساسی این قبیل دولت‌ها، حفظ ایدئولوژی، اقتصاد، فرهنگ و... در سطح ملی باشد، امروزه چنین کارکردهایی با فرایند بحران مواجه شده است و دولت‌های ملی نمی‌توانند سیاست‌های دلخواه خود را در عرصه‌های ملی کاملاً اعمال نمایند. با این وجود در رویکرد کارکردگرایی، ماندگاری نهادها، منوط به کارکرد آنها است. بنابراین، پس از این، بقاء نهاد دولت-ملت، نامفهوم خواهد شد. آینده احتمالی دولت‌های ملی و متکی به خواست و اراده دولتمردان با اتکا به پول و سرمایه و رسانه‌های محدود داخلی، با سیر رو به افزایش نهاد ارتباطات رسانه‌ای و مجازی مردمان و ملت‌ها، در حال تحدید و تهدید می‌باشد. تغییرات تدریجی در همه عرصه‌های طبیعی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره، در زندگی بشری ملموس و مشهود است. آینده متعلق به دولتهائی است که آینده را درست پیش بینی کرده اند. همان‌گونه که دولت‌های قوی و قدرتمند و صاحب سبک و بدون دغدغه کنونی که در چهارچوب‌های مورد پذیرش برای سنجش دموکراسی و امنیت و آسایش و رفاه، نمره خوبی می‌گیرند، حال را در گذشته درست پیش بینی نمودند و امروز پیش رو موفق هستند. به نظر می‌رسد که جمع بندی نظریات گوناگون در مورد جهانی شدن این است که شرایط جهانی و روند هم پیوندی در عرصه جهانی توقف پذیر نیست و تداوم خواهد یافت (گلمحمدی، ۱۳۹۷). این امر حتی در نسل جدید واقع‌گرایان که ابتدا منکر وجود و تعمیق فرایند جهانی شدن بودند اذعان می‌شود. جهانی شدن موجب فشردگی بیشتر فضا و زمان و رها شدن بیشتر پدیده‌های اجتماعی از بند جغرافیا میشود. در این فضای جهانی، تقریباً اکثر نظریه‌ها با توضیحات و تفاسیر متفاوت قائل به تداوم وجود و بقاء دولت‌ها هستند. اما در عین حال یک تازی دولت‌ها در فضای روابط جهانی را زیر سؤال برده و به ظهور و تأثیرگذاری کنش‌گران جدید در عرصه بین‌المللی معتقدند. به علاوه اکثریت این نظریه‌ها، تغییر تدریجی ماهیت دولت را مد نظر داشته و دولت‌های آینده را دولت‌هایی با ماهیت متفاوت می‌شمارند و این تحول می‌تواند تعریف کلاسیک از دولت را تغییر دهد. آینده جهان متعلق به ماندگارترین سرمایه‌های آرامش بخش بشر است. ۸ میلیارد انسان در آینده زمین، درگیر دعوای حقیقی و حقوقی بیش از ۲۰۰ دولت باهمدیگر هستند که قریب ۷۰ درصدشان هیچ ربطی به خواست مردم جهان ندارند. محیط زیست، بهداشت و درمان انسان‌ها، آب‌وهوا و غذا و زندگی شرافتمند،



اولویت‌های انسان‌هاست. کشورگشائی، ثروت اندوزی، تسلیحات نظامی، قدرت نمائی اولویت دولت‌هاست. دولت آینده یا آینده دولت، در جهان ما شبیه هیچکدام از دولت‌های کنونی نمی‌باشد. تمامی این دولت‌های واقعی در کشورهای مختلف جهان وجود خواهند داشت. اما همه آن‌ها شبیه یک بخش فدرال از یک دولت بزرگتر و قوی و ماندگار هستند بنام اقتصاد، اینترنت، شفافیت و امنیت جهانی و بنام فضای مجازی. به‌وسیله پول و ارز دیجیتال خرید و فروش می‌کنند. هیچ دولتی، هیچ سازمان اقتصادی کشوری و بین‌المللی نمیتواند محدودیت مالی برای ایشان ایجاد کند. تغییرات سیاسی در کشورهای بزرگ و کوچک، تأثیرات متفاوت اما محسوسی در تمام دنیا بجا می‌گذارند. حساسیت مردم در دیگر کشورها نسبت به پیگیری اخبار ریاست جمهوری آمریکا، نخست‌وزیری انگلیس، انتخابات حزب کمونیست چین، تغییرات سیاسی در میانمار، بحث حقوق بشر، هنر، سینما، فرهنگ، موسیقی بین‌المللی، تکنولوژی‌های ارتباطی، جمعیتی واحد را در کل زمین در یک مجموعه انسانی قرار داده است.

پدیده اثر پروانه ای ادوارد لورنتس، با عنوان، حرکت بال یک پروانه در چین، می‌تواند باعث طوفانی در تگزاس شود، هرچند در خصوص محیط اشوب‌زا و متأثر از اتفاقات مداوم بر روی کره زمین می‌باشد (فقیه، ۱۳۸۴). اما به خوبی نشان می‌دهد که این دنیای ما، چقدر کوچک و ما انسان‌ها چقدر به هم نزدیک هستیم. هر چند که دولت‌های مختلفی در کشورهای متعدد، مشغول حکمرانی هستند. اما تمامی فعالیت انسان‌ها در همه کشورها، تحت پلتفورم‌های بین‌المللی و با هدف ساختن زندگی سالم شکل می‌گیرد. در این راستا، همه انسان‌ها از همدیگر یاد می‌گیرند که چگونه دولت‌ها را بسازند. دولت‌هایی که فرمان بر هستند نه فرمان ده. آینده جهان را مردم جهان، خواهند ساخت. جهانی که در آن، هر تعداد انسان باشند مهم نیست. مهم این است که آن‌ها خواست‌های مشترکی دارند اما دولت‌های متفاوتی وجود خواهند داشت. اسم دولت‌ها، اسم مرزهای مشخص، رنگ و لعاب حکومت‌ها، متفاوت است. اما ماهیت همه آن‌ها یک است. خواست و اراده ملت‌ها.



## منابع

- ۱- اسپیریگنز، توماس، (۲۰۰۹)، فهم نظریه های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجائی، تهران، نشر آگه.
- ۲- باریه، موريس، (۱۳۸۶)، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر آگه.
- ۳- بشیریه، حسین، (۱۳۹۹)، پیشتازان اندیشه ديمقراسی. قابل دسترس از: <https://en.wikipedia.org/wiki/Wikipedia>
- ۴- بل، وندل. مبانی آینده پژوهی. ترجمه مصطفی تقوی/ محسن محقق. ۱۳۹۲ موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع.
- ۵- دلیرپور، پرویز، (۱۳۸۹)، نوسازی ودگرگونی سیاسی. قابل دسترس از: <https://en.wikipedia.org/wiki/Wikipedia>
- ۶- زحمتکش، حسین، (۱۳۹۳)، خوانشی انتقادی از ابعاد سیاسی شده نظریه جامعه جهانی. تهران، پژوهشگاه روابط بین الملل.
- ۷- سلیمی، حسین، (۱۴۰۱)، آینده دولت در نظریه های جهانی. قابل دسترس از: <https://doi.org/10.22054/tssq.2022.69637.1299>
- ۸- صناعی، محمود، (۱۳۳۸)، آزادی فرد و قدرت دولت، تهران، چاپخانه تابش، انتشارات فراکلین.
- ۹- فقیه، نظام الدین، (۱۳۸۴)، رمز تحول و توسعه در سیستمهای انسانی (نگرش نوین)، شیراز، نشر نوید.
- ۱۰- گلمحمدی، احمد، (۱۳۸۱)، نگاهی به مفهوم و نظریه های جهانی شدن. تهران، ایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، ماهنامه مطالعات ملی، ۱۱(۳)، ۸۵-۱۱۶.
- ۱۱- گلمحمدی، احمد، (۱۳۹۷)، مفهوم بندی وبری دولت. تهران، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، ماهنامه دولتی پژوهی، ۹(۱) ۵۷-۸۰.
- ۱۲- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۳)، جامعه شناسی. قابل دسترس از: <https://en.wikipedia.org/wiki/Wikipedia>



- ۱۳- نقیب زاده، احمی، (۱۳۸۸)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل. قابل دسترس از: <https://en.wikipedia.org/wiki/Wikipedia>
- ۱۴- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۱)، بحران مشروعیت؛ تئوری دولت سرمایه داری مدرن. ترجمه ج. معینی، تهران: گام نو.
- ۱۵- هابرماس، یورگن، (۱۳۹۲)، جهانی شدن و آینده دموکراسی؛ منظومه‌های پساملی. ترجمه ک. پوالدی. تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- هیوبرت، دریفوس، (۱۳۷۸)، میشل فوگو فراسوی ساختارگرائی و هرمنوتیک. تهران، نشر نی.

## حقوق و مطالعات نوین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## The future of the government

Mohammad Maleki<sup>1</sup> / Kourosh Ostovarsangari<sup>2</sup>

### Abstract

A look at the formal and substantive structure of all governments in general and governments as executive powers in all countries, shows that since the formation of the classical structure of the state-nations until now, except for the two pyramidal political structures at the top of which there is one person as a king, leader or president. The government is for life and another structure that is divided collectively and the distribution of power between various groups and public legal entities, such as the president, prime minister, or the cabinet, we do not know any other form of governance. Until two decades ago, the exercise of the sovereign power of the governments within the specific, limited and walled borders of specific countries with a specific population, which are continuously monitored and controlled by national code, eye color, fingerprints, mobile phones and microchips in bank cards. The classic structure of the state-nations was the answer. But the debate is about where the fate and future of the governments will go in today's shrinking world and the global electronic village? Is it possible to limit a nation within the geographical boundaries to choose a single system and specific people who will be governed by the law and the guarantee of the legal implementations that they wrote themselves and that they can cancel, amend, cancel. People within the borders only have the right to stay and choose one among them or go and endure another law and other compulsion in another place and other people! So what is the assignment? What kind of legal compulsion will the future governments force the nations? Now that the combination of the general desires and wills of the nations and the form of fulfilling the needs have changed, what form and structure will the future governments take?

**keywords:** Excessive pragmatism, Invisible mediators, Density of discourses.

---

<sup>1</sup> PhD student in Public Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Shiraz branch. (Corresponding Author)

mohammad.maleki51@yahoo.com

<sup>2</sup> Doctorate in Public Law, Professor of the Faculty of Law, Islamic Azad University, Shiraz Branch.

Kourosh\_ostovar\_s@yahoo.com

